

امیل لودویگ

بتهون

خسرو رضایی



کتابخانه

سرشناسه	لودویگ، بتهوون، ۱۸۸۱-۱۹۴۸م.	Ludwig, Emil
عنوان و نام پدیدآور	بتهوون/امیل لودویگ؛ ترجمه خسرو رضایی.	
مشخصات نشر	تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۰.	
مشخصات ظاهری	۳۹۲ ص.	
فروست	سرگذشت نامه ها: ۴	
شابک	ISBN ۷۸-۶۰۰-۵۷۲۳-۳۰-۳	
وضعیت فهرست نویسی	فیا.	
یادداشت	عنوان اصلی:	Beethoven, life of a conqueror
یادداشت	چاپ قبلی: کسری، ۱۳۶۸.	
موضوع	بتهوون، لودویگ وان، ۱۷۷۰-۱۸۲۷م سرگذشت نامه.	
موضوع	Beethoven, Ludwig Van-Biography	
شناسه افزوده	رضایی، خسرو، ۱۳۰۶ - مترجم.	
ده بندی کنگ	۱۳۸۹ / ۲ / ۴۱۰ ML	
ده بندی دیویی	۷۸۰ / ۹۲	
شماره کتاب شناسی ملی	۲۰۵۸۴۴۳	



کتاب پارسه

■ بتهوون

امیل لودویگ	ترجمه خسرو رضایی
ویرایش و تولید: کارگاه ویرایش کتاب پارسه	مجید رنجبر
حروف چینی و آماده سازی: آتلیه کتاب پارسه	سپاسه حسن زاده
طراحی و گرافیک: پرویز بیانی	لیتوگرافی، چاپ و تصافی: کاوا
نوبت و شمارگان: چاپ اول، ۱۳۹۱	۱۱۰۰ نسخه، ۱۴۹۰۰ تومان

© حق چاپ محفوظ است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

● دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

طبقه دوم، تلفن: ۶۶۴۷۷۴۰۵ ●

● www.parsehbook.com / info@parsehbook.com ●

فهرست

۹	پیش‌نویس	
۱۷	دوران تلخ جوانی	فصل اول
۴۳	پیروزی	فصل دوم
۱۱۹	استاد	فصل سوم
۲۰۳	درنگ	فصل چهارم
۲۷۷	عزالت	فصل پنجم
۳۷۷	اصطلاحات	
۳۸۱	نمایه	

پیش گفتار

تجلی هنرمند فقط از راه آثارش نیست، بلکه تأثیری که بر جای می‌نهد و نسبت‌هایی که به او داده می‌شود نیز در این امر مؤثر است. مردان بزرگ، بعد از مرگ‌شان، برای بحث و جدل درباره خودشان به قدری مجال فراهم می‌آورند که عمری در پی آن بوده‌اند.

بتهوون همیشه به دو دلیل مخالف و متناقض شناخته شده است و بیش‌تر مورد حمله بوده تا احترام و ستایش. آیندگان سرگذشت وی را با صدها حکایات شاعرانه آراسته و پیراسته‌اند؛ آن‌ها در او عزلت، حرکات شیطانی، ناامیدی و حزن زیادی، که هر کدام لحظه‌ای از زندگی او را تشکیل می‌داده، دیده‌اند و از داشتن نابغه قدرناشناخته‌ای شکایت‌ها کرده‌اند. آن‌ها مدعی‌اند که او انسانیت را بدون دوست داشتن یک فرد انسانی دوست می‌داشت، مانند یک تریستان بدون ایزوت^۱.

متن این کتاب بیان یک سرگذشت حزن‌انگیز نیست، بل مبارزه یک مرد سرسخت و لجوج است که تمام موانعی را که یا خودش بر سر راه خود قرار داده بود یا سرنوشت فرا راهش نهاده بود، از بین برد و مغلوب و مقهور خود کرد. این کتاب آدم اسرارآمیزی را به تصویر می‌کشد که خود را قادر به تسخیر دنیا، افتخار و زنان می‌دانست. بعضی از نویسندگان جدید خواسته‌اند انسان بودن

۱. از افسانه‌های عاشقانه سیلنی. درست مانند این که بگویم فرهاد بدون شیرین — م.

او را نقطه مقابل هنرمند بودنش قرار دهند. این تباین وجود ندارد و یا، دست کم، مخالف فلسفه من درباره سرنوشت است. سی سال است که سعی من در پرداختن زندگی بزرگان است اما نه از راه آن گونه تباین ها، بلکه به طور ساده از راه آثار و کارهای آنها.

در این تصویر از بهوون سعی خواهم کرد نشان بدهم از چه طریقی و چگونه نبوغ و سرشت او ضد یکدیگر برمی خاستند و یا با هم به توافق می رسیدند. ما با وجود جزئی انگیزی سروکار داریم که حتی اگر هیچ شاهکاری هم به وجود نمی آورد، باز سرگذشت اش شورانگیز می بود. ما مبارزه هنرمند را با دنیایی که او را در خود گرفته بود و با سرنوشت فردی او خواهیم نوشت.

بتهوون نمادی بزرگ و موضوعی جذاب برای تصویرسازان است. او می توانسته نیرو، ضعف، ناکامی و کوچک ترین رنج های خود را در دنیای اثری هنر تحمل کند و به خاطر همین است که برای همیشه نمونه اعلا ی هر هنرمندی خواهد ماند. آثار او، که دنیایی را تسخیر کرده، به آثار هیچ موسیقی دان دیگری شبیه نیست. قصد دارم تجلی روح او را از پس مدارک، نامه ها، سخنان، از هر کلمه، هر نگاه، از هوس ها و خلسه ها، طقیان احساسات و از تشویش هایی که مدام سبب پُر صدا بودن و پُر جوش و خروش کردن آهنگ ها، آهسته کردن آنها، سکوت ناگهانی و تند ی بسیار آن، که تمام جهان پُر از تضاد و تناقض این موسیقی دان تهییج کننده را تشکیل می داده، نشان بدهم مدارک، که نقش کم اهمیتی را در زندگی او بازی می کنند، در آثارش ارزشی برابر کائنات به خود می گیرد. ناشنوائی بتهوون در این نشیب و فراز زندگی، یک صحنه متأثر کننده نیست، بلکه تکیه گاه شرافتمندانه ای است. دوام و کندی زندگی و آثارش بزرگی شخصیت اخلاقی او را بیان می دارد که فقط می توان آن را با زندگی کوتاه مقایسه کرد.

از منظری که زیبایی و عظمت آثار باخ و موتسارت را در نظر می گیریم، آثار او را مورد نظر قرار نخواهیم داد، بلکه شخصیت او، که در هیچ موسیقی دانی قبل و بعد از او وجود نداشته، مورد توجه خواهد بود. این همان شخصیتی است که بتهوون شگفت انگیز و کاملاً انسان را به وجود آورده است. در وجود این هنرمند خلاق و آفریننده بزرگ، هر تأثیر و نتیجه از زندگی

روزانه، به مقیاس خارق العاده می‌رسد. این امر مبتن پشتکار شدید اوست که به یمن آن درست مانند گوته کار خود را تمام و کمال به انجام رسانده است. آثار موتسارت عاری از خصلت مبارزه‌جویی چون هدیه‌ای است که از طرف فرشتگان نازل شده؛ در حالی که آثار بتهوون، برعکس، از زمین برای تسخیر آسمان با مبارزه سختی شروع شده که غم‌انگیز هم نیست، زیرا تقریباً تمام آثارش، بعد از آغاز اسرارآمیز آن، با پیروزی به پایان می‌رسد.

بسیاری از معاصرین‌اش از او هیچ درک نکرده‌اند و بتهوون را موجودی دیوانه می‌پنداشته‌اند. چیزی که باعث تعجب است، عدم درک مردم نیست، بلکه بردباری و خون‌سردی در ستایش در عدم تشخیص و تمیز نبوغ اوست. هرگز به این اندازه و به این زوئی دنیا ناهم‌ای چون بتهوون را نه به مهر نگریسته و نه قدردانی و ستایش کرده است.

تمام آثار بتهوون در باطن اعتراف بزرگی است و همین اعتراف است که به او جنبه‌ای رازگونه داده. در این کتاب من در صدد بیان آن اعترافات برخوامم آمد که متوالیاً نوشته نشده، بلکه در فواصل روزهای متناوب به نگارش درآمده. به هنگام نوشتن زندگی‌نامه گوته هم خود را در مقابل امری مشابه با این حالت یافتم. گرچه اغلب قطعات مربوط به تاریخ معینی است، ولی گرایشی در ما ایجاد می‌شود تا بدانیم آینده آن‌ها از چه تسایحی بهره‌مند بوده است. ولی موفق نخواهیم شد این موضوع را کشف کنیم، زیرا آثار بتهوون به‌طور کلی اعتراف وسیعی را تشکیل می‌دهد، در صورتی که اجرای آن هیچ‌گاه به یک سرانجام و نتیجه ویژه و ملموسی ختم نمی‌شود.

هیجانان و تألمات روزانه، وقتی در قلبش ظاهر می‌شود که بشوق و شرافت در معرض بُرد و باخت قرار گیرد. ولی بتهوون، مانند هنرمندان دیگر، هرگز ساعات خالی و عاری از هر تأثیری را نشناخته است. شط قوی احساسات او، دائم در کار تشکیل آهنگ‌های فطرتاً متأثرکننده است. از یادداشت‌های روزانه‌ای که در نامه‌های خود در سنین مختلف زندگی از عشق‌ها و افتخارات و ناکامی‌هایش در معاشرت با زنان می‌نوشته، پیداست لزوماً به‌خاطر آن‌ها آهنگی نمی‌ساخت، ولی در تمام آثارش جای‌جای و همه‌جا آثار آن پیداست. حتی او گاهی یک موضوع را در دو آهنگ مختلف نوشته

است: یکی شاد، دیگری غم‌انگیز؛ برای این‌که همیشه توازن را به کار برده باشد. از کودکی تا پیری، متن اصلی آثارش یک چیز بیش نبود: نبرد و پیروزی. بدون آن‌که از سرنوشت متأثرکننده خود بی‌خبر باشد، آهنگ‌هایش غم‌انگیز تمام نمی‌شود، زیرا همیشه سرنوشت او از میل به خوشبختی شکست می‌خورده است.

موسیقی بتهوون، که اکنون جهانی را مسخر خود کرده، به وسیله سرشت امروزی ما تفسیر و تعبیر می‌شود. او تا به امروز هرگز این همه به مردم نزدیک نبوده است. هم‌چنین هیچ موسیقی‌دانی هم دارای سجایای عادی و روح منزّه او نیست. هر چند مسائل دوران او شبیه به عصر ما بوده، ولی هرگز آن را در یک زاویه نشان نداده؛ مثنی گویی را بروز نمی‌دهد و در خودش مخفی می‌دارد.

در یک زمان آزادی و قدرت را با هم شرح می‌دهد، برای این‌که سرشت او به این دو عنصر در عین حال نیازمند است. وقتی به سرایش آزادی می‌پردازد، در پی مقصود اصلی است. تسخیر آزادی برایش آسان‌تر از تسخیر دوستان است. نخوت و غرورش بیش از رحم و گذشت است. اگر سیاسی بود، حس سلطه‌جویی در او — با وجود مخالف بودن با آن — همان طور که به کرامول و بولیوار تلقین شد، در او نیز القا می‌شد. فکرش خیلی نوری‌تر از احساساتش است، مع‌هذا به میکلا آثر نزدیک‌تر است تا به گوته و کاملاً نقطه مقابل مونتسارت است و با وجود این تمام آثارش به طرف آزادی و خوشبختی می‌کشد. حس سلطه‌جویی او با اغماض‌هایش و حالت مالیخولیایی‌اش به وسیله ایش‌گویی‌های پُر از طنز و مطایبه‌اش قوی‌تر می‌شود.

آثارش سال آخر عمرش مبتلا به خوش‌آهنگی و بدآهنگی‌های باهنگامی می‌شود که خیلی جذاب نیست. ولی این سیر تکامل به سوی یک روشنائی بریزی گرایش می‌یابد. و حتی این حس به کسانی هم که از موسیقی هیچ نمی‌فهمند، دست می‌دهد. آن‌ها حس می‌کنند که هنرمند در جست‌وجوی یک حقیقت عینی است و تصمیم گرفته برای به دست آوردن آن، به طرف خورشید و انبوه ابرهای سیاه پرواز کند.

دو هنرمند راهنمای زندگی من بوده‌اند: گوته، که در ۱۹۰۹ ترجمهٔ حالش را به شیوهٔ جدیدی نوشتم، و بتهوون، که زندگی‌نامهٔ او را در ۱۹۲۷ با طرحی

واضح و ساده، مانند طرح «سه استاد» به استثنای جنبه تأثراورتری، شروع کردم. احترام به بتهوون را از پدربزرگم به ارث برده‌ام که در دورانی بیش از یک سده نام هریک از سه پسرش را «لودویگ» گذاشته بود، تا وقتی که پدرم شصت سال قبل نیز نام خانوادگی کودکش را تغییر داد و نام لودویگ را به‌عنوان نام خانوادگی انتخاب کرد — طوری که این نام برایم یک جنبه تقدس پیدا کرده.

خوبی پیش، وقتی کودک و از هواداران بتهوون بودم، به خانه پرنس لیشنوسکی رفت و آمد داشتم و سنفونی چهارم او را در قصر سیلزی روی همان پیانویی که استاد نخستین طرح‌های آن را قلم زده بود، شنیده بودم. در آن زمان مهمان خانواده مالقاتی بودم که نیای آنها، عشق و احترام وافر نسبت به بتهوون داشت.

از آن‌جا که نمی‌توان آثار موسیقی‌دان را در کتابی به خوانندگان عرضه داشت، نوشتن شرح حال موسیقی‌دانان و نمایاندن روحیه آن‌ها همواره کار سختی است. همان‌گونه که طرح یک مخترع، نقشه جهانگیری یک جهانگیر، آثار یک شاعر و نقاشی‌های یک نقاش را می‌توان چاپ کرد و در دسترس طالبان قرار داد، نمایش آثار موسیقی‌دان بدین نحو ممکن نیست. عرضه چند تیم یا آهنگ با دست‌خط استاد در یک متن ادبی به‌فکار هنرمند جان نمی‌دهند، بلکه برعکس، کاملاً باعث ناراحتی می‌شود و این امر به درد استادان موسیقی و اهل فن می‌خورد، نه خوانندگانی که شوری در سر دارند و خواهان آشنایی با زندگی موسیقی‌دان‌اند.

من هم چنین از کاربرد تمام اصطلاحات و به‌ویژه اصطلاحات غریب و نامأنوس برای آن‌که باعث مشوش بودن متن نگردد، احتراز کرده‌ام و برای نشان دادن یک «اثر» آن را به‌شیوه مرسوم با واژه «آپوس» نمایانده‌ام و هم‌چنین از رسیدگی و بیان دقیق و شرح فهرست آثار کامل آن، صرف‌نظر کرده‌ام.^۱ این کتاب

۱. مترجم نیز در ترجمه از همین روش پیروی کرده است و متن ترجمه را با افزودن پاورقی‌ها درباره معنای اصطلاحات و نام‌های خاص و... سنگین‌تر نکرده؛ مگر در موارد بسیار»

که بیش‌تر حاوی تحلیل‌هایی از جنبه روان‌شناسی است تا موسیقی، به‌منظور مطالعه احساسات درونی، نفسانی و ارتباط آن با زندگی خارج و آثار هنرمند است. شیوه و تجزیه و ترکیب آهنگ‌ها و قسمت‌بندی آن‌ها، به‌وسیله مثال‌ها و استعاره‌هایی بیان شده تا خواننده به‌سهولت بتواند مطالب را فراچنگ آورد. بتهوون ادعا داشت که آن استعاره‌ها را در نوشتن و ساختن موسیقی خود حس می‌کرده و حتی می‌دیده است و آیندگان از شنیدن موسیقی او، آن مناظر و استعاره‌ها را درخواهند یافت. چیزی را که من این‌جا تقدیم می‌کنم، همان امثال و استعاره‌هایی است که سال‌های متمادی با شنیدن او در من ایجاد شده است. خواننده هم می‌تواند با شنیدن آن آهنگ‌ها، افکار دیگری داشته باشد و قسمتی از عقاید مندرج در این کتاب را رد کرده و جایش را به عقاید خود بدهد.

در میان کتاب‌هایی که درباره بتهوون نوشته شده و من به آن‌ها رجوع کرده‌ام، به‌طور یادآوری نوشته‌های رومن رولان، ادوارد هریو، تایر، بکر و نوته بوهم را ذکر می‌کنم. همه تفسیرهای خوبی کرده‌اند. امروز که آثار بتهوون را بهتر از هر زمانی می‌نوازند، هیچ چیز عالی‌تر از یک تفسیر عالی درباره موسیقی او نیست. آن زمانی که ویولنیست و یا رهبر ارکستر را به دیگری ترجیح می‌دادند، گذشته و آن هم چشمی‌ها از میان رفته است و هنوز اختلاف در تفسیر موسیقی اوست. امروز وسایل صوتی آهنگ‌هایی را به گوش ما می‌رسانند که بهترین نوازندگان نواخته‌اند.

اگر بنا باشد با پیش‌گویی و حدس موسیقی بتهوون را تفسیر کنند، حتی بزرگ‌ترین مفسرین در تفسیر آن دچار اشتباه خواهند شد.

در نوشتن این کتاب می‌بایستی آثار بتهوون را به یاد آورده و از نو درباره شیوه او، که در تمام عمرم در آن سیر کرده‌ام، به مکاشفاتی نوین دست یافتم. در اواخر سده کنونی میراث انسانیت به بتهوون رسیده است. او مانند لئوناردو داوینچی و شکسپیر به جهان تعلق دارد و حتی بیش از آنان، زیرا موسیقی زبان تمام مردم جهان است.

با قلب پُر شورش، که در تمام دوران زندگی‌اش لرزان بود، غرورش، که به او اجازه می‌داد از تمام موانع پیروزمندانانه گذر کند و با هنر خود، حق دارد که خود را منجی حقیقی خویش معرفی کند. بتهوون بی‌آلایش‌ترین و متجددترین تمام هنرمندان است.

www.ketab.ir